

## تصحیح یک گزارش

مادر گزارشات پیشین ما در مورد کشته شدن برخی از رهبران ساماطی یک سانحه هوایی گفته ایم که به تعداد 30 تن از رهبران تسلیم شده سامادر سقوط یک هلی کپتر مرده اند. اما گزارشی که ما اخیر از رفقای ما داخل کشور دریافت کرده ایم، این گزارش بانسخه حقیقی اندکی تفاوت دارد که ما در ضمن آنرا تصحیح میکنیم. در ماه ثور 1373 به تعداد 31 تن از رهبران ساماعازم مزار شریف بودند تا "ظاهرا" در جشن سالگرد "جنبش ملی اسلامی افغانستان" عبد الرشید دوستم شرکت ورزند. آنها به واسطه یک طیاره انتونف روسی از میدان هوایی بگرام بسوی مزار شریف پرواز کردند و در نزدیکی مزار شریف در تنگی تاشقرغان هواپیمای شان سقوط و تمام سرنشینان آن که همه از جمله رهبران و هواداران توده ای ساما بودند (به استثنای پیلوت طیاره و خدمه دیگران) کشته شدند. ما تا هنوز همیشه تعداد 31 تن را 30 تن و طیاره انتونف راهلی کپتر گزارش داده ایم. اکنون که یک رفیق با ارائه معلومات دقیق ما را در جریان حقایق گذاشته است، ما این اشتباه را به مثابه "ارائه معلومات نادقیق" به خوانندگان ما، تصحیح میکنیم.

### - اشتباه چر صورت گرفت و چرا باید آنرا تصحیح کرد؟

این اشتباه به این دلیل صورت گرفت که ما نمیدانستیم وسیله نقلیه "هلی کپتر" نبوده بلکه یک طیاره انتونف سواری بوده است. ثانیاً شیر آهنگرو سید غلام علی مشرف در نشست سازمانهای "ایکور" وسیله نقلیه را "هلی کپتر" گزارش داده بودند. آنها گفته اند که "آن 30 تن کمونیست بوده و مرگ آنها ضربه بزرگی به جنبش کمونیستی افغانستان میباشد. امپریالیست های روسی از وجود آن هادر هلی کپتر خبر داشتند و هلی کپتر را بمباردمان اشعه ای کردند". و پروفیسر سیسون رهبر سابق حزب کمونیست فلپین نیز فکر میکند که این 30 تن از جمله رهبران جنبش کمونیستی افغانستان بوده و به اثر سقوط هلی کپترشان جان باخته اند. (از این قرار وضع کمونیست (!) های افغانستان بدن نیست و با هلی کپتر از اینجا به آنجا مسافرت میکنند. این هلی کپتر را از کجا بدست آورده بودند؟). ثالثاً اینکه "سازمان انقلابی افغانستان" نیز آنرا هلی کپتر گزارش داده است.

اما اینکه چرا باید آنرا تصحیح کرد، نخست اینکه ببینید که شیر آهنگرو سید غلام علی مشرف که سن شان دیگر از 60 هم گذشته چه دروغ گویان حقیری هستند. ثانیاً ببینید که آنها از چه راهی در صدد بدنام ساختن جنبش کمونیستی افغانستان در صحنه بین المللی برآمده اند. ثالثاً "سازمان مارکسیست-لنینیست های افغانستان" و ساما (ادامه دهندگان) را که این دروغ گویان حقیر رهبری میکنند چه سازمانهایی هستند. رابعاً توجه کنید که وقاحت و بی آبرویی این دو دروغ گوی پست فطرت به اندازه ای است که آنها حتی با سازمانهایی که به آنها قول اتحاد و شرف داده اند نیز دروغ میگویند. آیا این دو دروغ گوی از مادرشان با این خوی و خواص تولد شده اند؟ نه! آن ایدئولوژی ای که آنها به آن معتقدند آنها را به دروغ گویانی وقیح و مفتضح مبدل ساخته است. دروغ گوی سیاسی، سیاست پورتونیست هاست. از اینجا به ایدئولوژی آنها پی ببرید که این سیاست تبلور آنست.

### - ما چطور به معلومات حقیقی رسیدیم؟

ما از 21 اکتبر 2012 بعد از اظهارات رفیق پروفیسر جوماسیسون در جلسه موسس "کمیته همبستگی با خلق افغانستان" مبنی بر اینکه "30 تن از اعضای جنبش کمونیستی افغانستان در سقوط یک هلی کپتر از بین رفته اند" در جستجوی کشف حقیقت کشته شدن رهبران سامادر سقوط هواپیما در تنگی تاشقرغان برآمدیم. پروفیسر جوماسیسون خبر نداشت که افرادی بر اثر سقوط یک هواپیما در افغانستان کشته شده اند. او همچنین خبر نداشت که آنها "چپ" بوده اند. این دروغ هاراسید غلام علی مشرف (بارون مونک هاوژن افغانستان) و شیر آهنگر به او گفته اند. مار هبران ساما و بخصوص سید غلام علی مشرف (مشهور به سید حسین موسوی) را از نزدیک میشناسیم. و خبر داریم که چند درصد حرفهایش حقیقت، چند درصد آن لاف و گزاف، چند درصد پف و چف و چند درصد دروغ محض میباشد.

برای دست یابی به حقیقت مادر داخل کشور بسراغ رفقای رفتیم که از حقایق موضع آگاهی کامل داشتند. ما در اینجا بخشی از نامه رفیقی را به نشر می سپاریم که یقین کامل داریم گزارش او حقیقت است. این رفیق می نویسد:

1 - موضوع سقوط هلیکوپتر - آیامنظورتان حادثه کشته شدن دسته جمعی 31 نفر از سامایی هادریک سانحه هوایی در اوایل ثور سال 1373 است؟ اگر چنین باشد باید گفته شود که سانحه مذکور سقوط هلیکوپتر نه بلکه سقوط یک طیاره آنتونوف روسی بوده است و در آن حادثه 31 نفر از سامایی ها و روابط توده بی ساما کشته شدند. این افراد میخواستند در مراسم بزرگداشت اولین سالگرد تشکیل "جنبش ملی اسلامی افغانستان" یعنی تشکیل تحت رهبری عبدالرشید دوستم شرکت نمایند. آنها یکجا با تعدادی از سایر مسافریان، از میدان هوایی بگرام به طرف میدان هوایی ده دادی مزار پرواز داشتند که در طیاره شان در نزدیکی های شهر مزار یعنی در منطقه تنگی تاشقرغان یک انفجار رخ میدهد و در نتیجه همه مسافرین و مستخدمین طیاره به شمول پیلوت طیاره کشته می شوند.

همه افراد کشته شده سامایی کسانی بودند که بعد از ترور قیوم رهبر در پشاور توسط آدم کشان مربوط به حزب اسلامی گلبدین به شمالی برگشته بودند و از طریق بقایای غندسنگین با شورای نظارت تحت رهبری احمد شاه مسعود همکاری می کردند. همه افراد شامل در غند سنگین متشکل از تسلیمی های ساما به دولت در منطقه کوه دامن بودند. سنگین خودش که قوماندان این غند بود، در اواخر حکومت رو به سقوط نجیب توسط حزب اسلامی گلبدین مورد سوء قصد قرار گرفت و کشته شد و بعد از آن مجموع روابط غند به شورای نظارت تسلیم گردید.

افراد کشته شده در سانحه هوایی اوایل ثور 1373 ظاهر برای شرکت در مراسم بزرگداشت اولین سالگرد تشکیل جنبش ملی اسلامی به مزار می رفتند، اما در اصل میخواستند روابط شان را با دوستم محکم نموده و از شورای نظارت فاصله بگیرند. از قرار معلوم احمد شاه مسعود روابطش از این نیت آنها آگاه شده و برای خنثی کردن نقشه آنها توطئه ای می چیند. آنها یک عراده جیب روسی را تحت این بهانه که جیب مذکور مربوط به دوستم بوده و برایش فرستاده می شود، علیرغم مخالفت پیلوت در طیاره جای می دهند. این جیب مین گذاری شده بوده و در منطقه بالای تنگی تاشقرغان منفجر می گردد و همه سر نشینان طیاره را به قتل می رساند.

این است حقیقت داستان کشته شدن قهرمانان "ساما". همان قهرمانانی که سازمان انقلابی برای آنها مرثیه میخواند.

## - ضرورت ایدئولوژیک این تصحیح

هنگامیکه انسان شرافتمندی به حقیقت یک مسئله واقف نیست نمیتوان آنرا به دلیل اینکه "چرا حقیقت را نمیداند" انتقاد کرد. اما زمانی که او به حقیقت واقف میشود و گفتار و کردار سیاسی سابقش را تصحیح نمیکند نمیتوان او را از نظر سیاسی صاحب شرف و اعتبار سیاسی خواند. بهمینصورت از نظر اخلاقی نمیتوان به گفته او اعتماد کرد و او را یک دروغگوی جلف و یک هرزه بی آبرو نگفت. مضاف بر این جنبه اظهار حقیقت از نظر ایدئولوژی، جنبه ضد امپریالیستی نیز در این میان مطرح است. ارائه معلومات نادرست (disinformation) سیاست امپریالیزم و ارتجاع است. پافشاری بر روی disinformation یک عمل ضد انقلابی و ضد توده ای میباشد.

از جانب دیگر ما معتقدیم که دیدن به فاکت های معنی بیان واقعیتها بیانگر دید فلسفی افراد میباشد. روی یونیست ها هنگامیکه به حقیقت یک امر آگاه میشوند، آگاهانه آن حقیقت را انکار میکنند. زیرا کارشان کتمان حقایق و مبارزه علیه حقایق تاریخی است. آنها از نظر اخلاقی و کرکتر اجتماعی مانند اطفال بی تربیه و خس دزد هائیکه با انکار جرم شان میکوشند بر ائت بگیرند بر روی همان نسخه نادرست و غلط شان پافشاری میکنند. بطور نمونه به معلومات نادرست "سازمان انقلابی افغانستان" در مورد رفیق اکرم یاری شهید توجه کنید. این سازمان در نوشته اش در مورد رفیق یاری شهید یک سلسله گزارشات بی اساس را به خواننده ارائه میکند. مایک نمونه آنرا به این موجودات دروغگو در سال 2009 طی نامه ای تذکر دادیم و آنها از آن روز تا کنون دروغ شان را پس نگرفته اند. به نامه ما توجه شمارا جلب میکنیم.

### دوستان ارجمند درود بر شما!

مابدبخانه برای اولین بار بانام شما آشنا می شویم. معذرا امیدواریم که بتوانیم با شما بیشتر آشنا شویم و همدیگر را خوبتر بشناسیم. ارسال سه نوشته شما برای ما خیلی جالب بود. نوشته ایرا که در مورد رفیق اکرم یاری شهید بیرون داده اید، از نظر ما مشکل دارد. مثلاً شما تاریخ تولد رفیق یاری را سال 1318 می نویسد. اما تحقیقاتی را که ما طی دو نیم سال انجام داده ایم با این تاریخ تولد صدق نمیکند. رفیق یاری در سال 1344 از فاکولته ساینس فارغ شد و ما با هم صنفی های او در اروپا و امریکا تماس گرفتیم. بر طبق محاسبه شما رفیق یاری در سن 26 سالگی از فاکولته فارغ شده است. اگر بگوئیم که رفیق یاری در سن 7 سالگی به مکتب رفته و 12 سال تا صنف 12 و 4 سال دوره پوهنتون را تمام کرده است (21)، او در سال 1339 از پوهنتون فارغ شده است نه در سال 1344. رفیق یاری صنف 11 را امتحان سوپیه داده و دو سال را در یک سال خوانده است. (این مسئله را کنار بگذاریم). اگر شما تذکره رفیق یاری شهید و یادام سنددیگری دارید که تاریخ تولد او را تأیید کند، ما حرف شمارا قبول میکنیم در غیر آن بهتر است با هم در این مورد تبادل نظری انجام بدهیم. مضاف بر این شما مینویسد که رفیق یاری در لیسه حبیبه درس خوانده و در لیسه خوشحال خان تدریس نموده است، اینها از کجا میگوئید؟ مضاف بر آن، دلایل شما در مورد رابطه رفیق یاری با ارگ سلطنتی

نتنها خیلی ضعیف و غیر قابل قبول، بلکه سوال برانگیز و مبهم است. قضایا کاملاً بگونه دیگر می باشد و مادر این رابطه تحقیقات مفصل انجام داده ایم. ما پیشنهاد می کنیم که شما فعلاً از نشر این نوشته خودداری کنید تا اینکه نوشته ما را نیز بخوانید و بعد از مطالعه آن، آنچه در مورد این رفیق گرامی حقیقت است بیرون داده شود.

## 7 مارچ 2009

مالین نامه را تاریخی که در پای نامه آمده به آنها فرستادیم و به آنها (طوری که می بینید) صریحاً گفتیم که "آقایان معلومات تان غلط است (یعنی شما دروغ می گوئید)" و نوشته تان را نشر نکنید. اما آنها مثل آنکه خلق افغانستان یک سرموی هم اهمیت ندارد و دروغ گفتن به آنها هیچ ضرری ندارد، نوشته سراپا دروغ شان را انتشار دادند.

مثال دیگر: همین سازمان میگوید که چند هفته بعد از کودتای ثور خلق و پرچم آمدن دور رفیق اکرم یاری شهید رابره و بشهادت رسانیدند. اگر شما به نوشته های این سازمان دقیق شوید می بینید که بر علاوه انحرافات ایدئولوژیک افرادشان، سراپای آنها مملو از معلومات نادرست و دروغ است. مثلاً در یک جای دیگر می گوید که لنین عضو گروه کارپلخان بود! اگر دروغ نمی گوئید ثبوت کنید که از کجا این حرف را می گوئید!

بورژوازی "باشرف" حداقل "شرافت" رسانیدن معلومات درست به مردم را داشت ولی بورژوازی بی شرف (امپریالیسم) که نوکرانی مانند اینها را تربیه میکنند از همه اول وقاحت و دروغ گوئی را به آنها می آموزد. آنها آنقدر دیده در اورسوا هستند که ده هزار مرتبه دروغ می گویند و هزار مرتبه باران تف را بر روی شان احساس میکنند، اما باز هم به رخ شان نمی آورند.

آنها با همین خصلت کذابی شان نقل و قولهای را از رهبران پرولتاریای آورند که آنها هیچ زمانی نگفته اند. یکی مثال دیگر از این دروغ گوئی را یکی دیگر از این دروغ گویان فرومایه بنام "سرها" بنمایش می گذارد. این عنصر فرومایه بر مائوتسه دون تهمت میزند که گویا او گفته که "هر کمونیست پیش از این که انترناسیونالیست باشد، یک ناسیونالیست انقلابی است". ای دروغ گوئی پست فطرت! او ای فرومایه هرزه! مائوتسه دون در کجا این حرف را گفته است؟ نشان بده! سند بیاور و ثبوت کن.

به همین صورت این دروغ گویان فرومایه که مانند تخمه پشه انافل در احساسات جوانان مخفی میشوند بر ماتممت میزند که گویا ماکتر فیض فقید را فحش داده ایم. اگر اینها شرف یک بورژوازی با آبروراهم میداشتند یک مورد از فحش دادن ما در نوشته های رفیق پولاد، رفقای سازمان کارگران افغانستان، رفقای هواداران جنبش دموکراتیک نوین افغانستان و یا ما (مائویست های افغانستان) بطور مثال ذکر میکردند. و آنرا در وب سایت مالینک میدادند و می گفتند ببینید اینست فحشی که شما به داکتر فیض داده اید. هنوز هم دیر نشده این کار را بکنید و تمام نوشته های جنبش مائویستی افغانستان در وب سایت شورش، سه عقرب، پیام آزادی، شعله جاوید، وب سایت سازمان کارگران افغانستان موجود اند. بروید و سند بیاورید در غیر آن شما دروغ می گوئید.

اما اینکه ما داکتر فیض فقید را اپورتونیست و رویونیست گفته ایم، حقیقت انکار ناپذیری را بیان کرده ایم. مالین ادعا را ثبوت هم کرده ایم و با اسناد و دلایل انکار ناپذیر از نشرات خود سازمان او نشان داده ایم که او یک اپورتونیست محیل و یک رویونیست نیرنگ باز بود. حتی شما هم میتوانید درک کنید که در قالب

"اتحادسه گانه" خزیدن "حيله گرى اپورتونىستى است". آيا وعده دادن او (كه يك آته ايست و بى خدا بود) مبنى بر "اداي دين در قبال تبليغ احكام دين مقدس اسلام" يك نيزنگبازى شياذانه و بزدلانه اپورتونىستى نيست؟ آيا دفاع از خاقان هاى خائين بخلق چين و گفتن اينكه "آنچه در چين ميگذرد، بمامربوط نيست" يك دفاع ريويزيونىستى از ريويزيونىست خائين بخلق در چين نيست؟ كجاي اينها توهين است؟ كدام اين سخنان برفاكت هاى مسلم و انكار ناپذير تاريخى مبتنى نميباشند؟

نه مابه كسى فحش نداده ايم ولى شما از ما ميخوايد كه ما از روسياى هاى تاريخى ريويزيونىستى به قطر دكتور فيض بگذريم و خيانت به خلق ريويزيونىستى او را مانند كيبرتوخي وساير ريويزيونىستهاى ضد انقلابى ستايش كنيم.

پايان

مأويست هاى افغانستان

10 اسد 1392 مطابق 1 اگست 2013